

تأثیر اندیشه سهروردی بر آراء فیلسوفان مسلمان

محمد بهشتی*

چکیده

تفکر فلسفی در پایان قرن سوم هجری بتدریج در جهان اسلام رشد و گسترش یافت. در آغاز، مکتب فلسفی مشاء بوسیله فارابی و ابن سینا نظامی استوار یافت و بمرحله پختگی رسید، اما با فرازها و فرودها زمینه ظهور نظام فلسفی اشراق توسط شیخ اشراق در قرن ششم هجری فراهم آمد. فلسفه اشراق، شهاب فروزانی بود که در حوزه اندیشه اسلامی درخشید و حکمت اسلامی را با نور خود برافروخت و بسوی اشراق و شهود جهت داد، تا اینکه در قرن یازدهم هجری با اندیشه ژرف فیلسوف بزرگ صدرالمتألهین شیرازی حکمت متعالیه بوجود آمد. اما آنچه را که شیخ اشراق بنا نهاده بود و بعد نوینی را که وی ایجاد کرده بود، همچنان استوار ماند و در بعد محتوا و روش و ادبیات بر حوزه‌های فلسفی و عرفانی و حتی سیاسی تأثیر عظیمی گذاشت. بسیاری از صاحبان فکر تحت تأثیر و سیطره این تفکر بوده‌اند تا بدانجا که پس از سهروردی کمتر فیلسوفی آمد که اشراقی نباشد یا تمایل به فلسفه اشراق نداشته باشد. در این پژوهش از فیلسوفان و دانشورانی که پیرو فلسفه اشراق بوده‌اند،

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ; edu.dep@rihu.ac.ir *



مانند: شهرزوری، قطب‌الدین شیرازی، ابن‌کمونہ، جلال‌الدین دوانی، نظام‌الدین هروی، میرداماد و نیز از تأثیر پذیرفتگان مکتب اشراق از قبیل خواجه طوسی، علامه حلّی، میرصدرالدین دشتکی، میرغیاث‌الدین دشتکی، ملاصدرا و حاجی حکیم سبزواری سخن بمیان می‌آید.

کلید واژه‌ها: فلسفه اشراق، فلسفه اسلامی، فیلسوفان مسلمان، پیروان شیخ اشراق، تأثیر پذیرفته‌ها

* * *

مقدمه

شیخ شهاب‌الدین سهروردی هرچند عمری کوتاه داشت و شهابی زودگذر بود، اما فلسفه اشراق او شهاب فروزانی بود که در حوزه اندیشه اسلامی درخشید و حکمت اسلامی را با نور خود برافروخت و بسوی اشراق و شهود جهت داد.^(۱) نکته درخور دقت این است که آنچه را شیخ اشراق بنا نهاد، در بعد محتوا، روش و ادبیات بر حوزه‌های فلسفی، عرفانی و حتی سیاسی تأثیر عظیمی گذاشت و بزرگترین فیلسوفان مکتب فلسفی اصفهان یعنی میرداماد، ملاصدرا و فیض کاشانی، اندیشه خود را براساس جمع میان برهان، اشراق و قرآن یعنی همراهی عقل و کشف و نقل پیروی از او، استوار کردند و به حکمت بحثی و استدلالی مشائی اکتفا نکردند. البته فیلسوفان پس از شیخ اشراق به دو گروه تقسیم میشوند؛ برخی بعنوان فیلسوف اشراقی شهرت دارند و برخی نیز هر چند اندیشه اشراقی بر آنان تأثیر داشته است، اما به این عنوان شهرت ندارند. در این پژوهش در آغاز از فیلسوفان و دانشورانی که پیرو فلسفه اشراق بوده‌اند و به فیلسوف اشراقی شهرت دارند و سپس از تأثیر پذیرفتگان مکتب اشراق بحث میشود.

۱۲

الف) پیروان مکتب اشراق

فیلسوفانی که به فیلسوفان اشراقی شهرت دارند و آثاری نیز در این زمینه نگاشته‌اند، عبارتند از:



سال اول، شماره سوم
زمستان ۱۳۸۹

۱. شمس‌الدین محمد بن محمود شهرزوری (ف. ۶۸۷ ه. ق): نخستین فیلسوف اشراقی قرن هفتم و شارح بزرگ کتاب *حکمة الاشراق*، شخصیتی است که اعتقاد دارد نظام فلسفی اشراق در مقایسه با فلسفه مشاء نظام اتم فلسفی و شیخ‌اشراق برجسته‌ترین شخصیت در حکمت بحثی و ذوقی است. بنظر او ژرفا و عمق اندیشه سهروردی مثال‌زدنی است، زیرا وی اسراری را بیان کرده که هیچ عارف و حکیمی از آن سخن نگفته است.^(۳)

درباره تاریخ تولد، زندگانی، اساتید و شاگردان شهرزوری اطلاع دقیقی در دست نیست، تاریخ وفاتش هم بدرستی معلوم نیست. همینقدر میدانیم که زادگاهش شهرزور^(۳) است و تا سال ۶۸۰ ه. ق نیز در قید حیات بوده است^(۴) زیرا آخرین اثرش *رسائل الشجرة الالهيه* را در سال ۶۸۰ ه. ق به اتمام رساند.^(۵) اما اینکه شهرزوری همراه سهروردی در حلب محبوس بوده یا به دیدن او در زندان رفته یا اینکه شاگرد وی بوده، بسیار بعید است. زیرا شیخ اشراق، بگزارش صریح منابع اصلی تاریخ حیاتش، در سال ۵۸۷ ه. ق کشته شد؛^(۶) در حالی که سال وفات شهرزوری پس از سال ۶۸۰ ه. ق است و نمیتوان پذیرفت که وی بیش از صدسال عمر کرده و در نوجوانی یا بهتر بگوییم در کودکی به محضر شیخ اشراق رسیده است. گذشته از اینکه تعبیر وی در زندگینامه‌یی که برای شیخ نگاشته، حاکی از این است که وی را درک نکرده است؛ تعبیری مثل: «به ما رسیده» یا «برای ما نقل شده است».

درباره شهرزوری باید به سه نکته توجه کرد: نکته اول اینکه روش فلسفی او روش اشراقی است و از جهت علقه شخصی نیز دلبسته و دلدادۀ فلسفۀ اشراق و هواخواه شیخ اشراق است و این مطلب از نوشته‌های وی کاملاً آشکار میباشد، بعنوان نمونه او میگوید:

واعلم انه لم يتيسر لاحد الحكماء والاولياء ماتيسر لهذا الشيخ من اتقان الحكمتين.^(۷)

یعنی این توفیق که شیخ اشراق توانست حکمت بحثی و ذوقی را درهم بیامیزد و آن دو را وثیق و عمیق سازد، برای احدی از حکیمان و عارفان بالله میسر نشد، زیرا عارفان به کشف پرداختند و از بحث ماندند و حکیمان مشائی نیز به صرف بحث

بسنده کردند، در صورتی که هرگز نمیتوان با بحث صرف به حقیقت رسید، بنابراین اگر کسی خواهان حکمت حقیقی است و این آمادگی را در خود میبیند، باید اخلاص خود را کامل کند و به سیر و سلوک باطنی پردازد و از دنیا و تعلقات دنیا بیرون شود - چنانکه مار از پوست خود درمی‌آید - فقط در اینصورت است که میتواند حقایق حکمة الاشراق را دریافت کند.^(۸) او درباره حکمة الاشراق چنین میگوید: در پهنه گیتی در حوزه الهیات کتابی عظیمتر، شریفتر، سالمتر، کاملتر و متقنتر از کتاب حکمة الاشراق دیده نشده است، زیرا این کتاب گنجی پنهان و سری ناپیدا است و بر اسرار و نکات شگفت‌آور مشتمل است.^(۹)

نکته دوم، تأثیر عمیق آثار شهرزوری بویژه شرح حکمة الاشراق و از آن مهمتر دائرةالمعارف فلسفی او بر فیلسوفان بزرگی چون قطب‌الدین شیرازی، میرداماد و ملاصدراست. شهرزوری علاوه بر شرح حکمة الاشراق که نخستین شرح بر حکمة الاشراق بحساب می‌آید، کتابی با نام رسائل الشجرة الالهيه في علوم الحقائق الربانية نگاشته است. این کتاب در نوع خود کم‌نظیر است و با تألیفات جامعی در فلسفه مانند الاسفار الاربعه صدرالمتألهین قابل مقایسه میباشد. این کتاب مشتمل بر پنج رساله در طبقه‌بندی علوم، منطق، اخلاق، علوم طبیعی و الهیات است، بنابراین شامل یک دوره کامل از علوم فلسفی و منطقی بانضمام مباحث کلامی و عرفانی میباشد. بتردید میتوان گفت که این کتاب و دیگر آثار شهرزوری، در تبیین و تحکیم و استمرار بخشیدن به آراء و مکتبهای فلسفی، بخصوص فلسفه اشراق تا دوران ظهور میرفندرسکی، میرداماد و ملاصدرا سهم بسزایی داشته است.^(۱۰)

حکمای بزرگ مکتب فلسفی اصفهان از آثار شهرزوری و از همه بیشتر از کتاب مسائل الشجرة الالهيه استفاده کرده‌اند و از آنها در کتابهای فلسفی خود یاد نموده‌اند؛ از جمله میرداماد در القیسات، در بحث تقدم و تأخر^(۱۱)، مثل افلاطونی^(۱۲)، قاعده امکان اشرف^(۱۳) و در موارد دیگر و نیز ملاصدرا در بحث علم خداوند^(۱۴)، جوهر جسمانی^(۱۵)، انیت واجب الوجود^(۱۶)، قاعده امکان اشرف^(۱۷) مطالبی را از شهرزوری بیان کرده است.

نکته سوم آنکه شهرزوری بعنوان یک فیلسوف اشراقی در تبیین فلسفه دینی و

عرفانی تأثیر جدی داشته است. چنانکه میدانیم فلسفه اشراق دارای دو جنبه بحثی و ذوقی است، وی با بسط جنبه ذوقی، الهامی و شهودی آن و تکیه بر مؤلفه‌های نمادین و زبان تمثیلی فلسفه اشراق تلاش کرد تا پاره‌یی از معارف دینی و عرفانی را با توجیهاات اشراقی تفسیر و تحلیل کند، از جمله:

الف) دربارهٔ اینکه جهان هستی آگاه و باشعور است و نفس تأثیرگذار و تأثیرپذیر دارد؛ عالم مثالی عالمی واقعی است و مخلوقات مربوط به آن، مثل فرشتگان و ارواح، موجودات واقعی و تأثیرگذارند و نیز اجنه و شیاطین موجودات واقعینند و انسان با جهانی جانمند، باشعور، پویا و تأثیرگذار مواجه است. او با توجیهاات قابل قبول اشراقی این معارف دینی و عرفانی را اثبات و تحلیل و تفسیر میکند.^(۱۸)

ب) وی در ساحت عرفان و اخلاق نیز با بیان اشراقی و عرفانی به تبیین مقامات العارفین پرداخته و در فصل شانزدهم *رسائل الشجرة* از چگونگی ریاضت، سیر و سلوک باطنی، کیفیت عروض رخدادهای غیبی و سوانح نوری و رؤیاهای صادقه و مشاهدات سخن گفته است.^(۱۹) او رساله سوم این کتاب را به حکمت عملی اختصاص داده و دربارهٔ اخلاق و تربیت، تدبیر منزل و سیاست مدن بحث کرده و کسب و تثبیت فضایل و چگونگی اصلاح و درمان رذائل را بررسی کرده است.^(۲۰)

ج) در باب فلسفهٔ سیاسی و حکومت حکیم متأله که در کتاب *حکمة الاشراق* بوسیلهٔ شیخ اشراق مطرح شده است، شهرزوری بگونه‌یی کلام وی را شرح و بسط میدهد که درخور توجه است؛ از جمله ریاست حکیم متأله را تنها ریاست معنوی میدانند، بلکه آن را ریاست معنوی باضافه فرمانروایی، حکمرانی و ادارهٔ جامعه میدانند.^(۲۱) او خلیفه الهی را کسی میدانند که نزدیکترین فرد به خدا و کاملترین و جامعترین انسان باشد.^(۲۲) وی حکومت انبیا و اولیا را آرمان اصلی بشر از حکومت دانسته و نیز زمان استیلاء آن را زمان استیلاء نور و عدل و اخلاق دانسته است و در پایان ابراز داشته آنان که فقط علم دارند و از معنا و معنویت بهره‌یی ندارند، نصیبی از حکومت و ریاست ندارند.^(۲۳)

۲. علامه قطب‌الدین شیرازی: محمود بن مسعود کازرونی، حکیم اشراقی، طبیب و منجم سدهٔ هفتم و هشتم در سال ۶۳۰ هـ. ق در شهر شیراز بدنیا آمد و در سال ۷۱۰ هـ. ق در تبریز از دنیا رفت و در همانجا مدفون گردید. او با استعداد قوی و

ذهن و قواد خود از دوران کودکی به کسب علم و دانش پرداخت و از محضر درس پدر و عموی خود و عالمان فارس بهرمنند شد و بدلیل اینکه از خاندانی بود که در رشته پزشکی شهرت داشت، در آغاز جوانی به تحصیل این رشته علمی پرداخت و با همت بلند و تلاش بسیار و سعی بلیغ و مسافرت‌های پی در پی به خراسان و عراق و بلاد روم برای استفاده بیشتر از محضر اساتید این فن، مهارت لازم را یافت و شرحی بر *قانون بوعلی سینا* با نام *نزهة الحکماء و روضة الاطباء* نگاشت.

علامه شیرازی در زمینه‌های فلسفه، حدیث و نجوم نیز نزد اساتید این علوم به تحصیل پرداخت و برای استفاده بیشتر به محضر قونوی در قونیه ترکیه رفت و علم حدیث آموخت. او در جوین با شمس‌الدین جوینی آشنا شد و در مراغه به حضور خواجه نصیرالدین طوسی رسید و از وی استفاده‌های فراوان برد و هم او نام قطب ملک وجود را بر وی نهاد.^(۲۴)

قطب‌الدین شیرازی پس از طی مدارج عالی در ساحت فلسفه، دو اثر مهم از خود بجای گذاشت؛ یکی *شرح حکمة الاشراق* سهروردی و دیگر کتابی ارزشمند با نام *درة التاج لغرة الدیباچ* است. البته *شرح حکمة الاشراق* قطب‌الدین شیرازی متأثر از شرح شهرزوری است؛ چنانکه *درة التاج* وی نیز از *رسائل الشجرة الالهیه* شهرزوری تأثیر پذیرفته است.

در اینجا یادآوری دو نکته لازم است؛ یکی اینکه روش فلسفی قطب‌الدین شیرازی روش اشراقی بوده است و بطور عمیق به نظام فلسفی اشراق و حکمت اشراقی باور داشته تا بدانجا که میگوید راه بسوی خدا اشراق و آنچه آدمی را بسوی اشراق فرامیخواند، عشق است. او در توصیف کتاب *حکمة الاشراق* چنین آورده است: هرچند حجم این کتاب صغیر است، اما از جهت محتوا و سطح علمی بسیار بزرگ است و من در بخش الهیات و سیر و سلوک نفسانی کتابی شریفتر، بزرگتر و گرانیهاتر از آن سراغ ندارم. سزاوار است خط آن با مداد نور بر گونه حورالعین نوشته شود و معانی آن با قلم عقل بر لوح نفس نگاشته گردد. زیرا این کتاب دستور الغرائب و فهرست العجائب است و این حقیقت را کسی متوجه میشود که بر فراز قله‌های حکمت بحثی و ذوقی قرار گرفته باشد.^(۲۵)

نکته دوم اینکه *شرح حکمة الاشراق* قطب‌الدین شیرازی سه ویژگی دارد:

الف) این شرح، مزجی است و در آن شرح اصل متن هم گنجانده شده است. البته شرحی است که نه تنها به توضیح واژه‌ها و اصطلاحات و تعبیر کنایی و استعاری پرداخته، بلکه مطالب ارجمندی را با تکیه بر اندیشه‌های فیلسوف بزرگ، شیخ اشراق و دیگر فیلسوفان ارائه داده است.^(۲۶)

ب) شرح *حکمة الاشراق* قطب‌الدین: از شرح شهرزوری بسیار تأثیر پذیرفته است و جالب آنکه علامه شیرازی خود برسم امانتداری بصراحت این نکته را بیان میکند و دلیل آن را جلوگیری از تزییع عمر و پیامدهای دوباره کاری میداند.^(۲۷)

ج) قلم قطب‌الدین شیرازی قلم ادب و تواضع است و در آغاز و انجام کتاب با بزرگواری خاص از کم‌بضاعتی و کوتاه‌دستی خود در فلسفه سخن میگوید و به کاستیها و نواقص خود اعتراف میکند و در آغاز و انجام کتاب بر پیامبر(ص) و آل او بعنوان طیبین و طاهرین اینگونه درود میفرستد: «صلاة دائمة ذاکية مبارکة نامية».^(۲۸)

۳. **ابن کمونه:** سعد بن منصور هبة الله مشهور به ابن کمونه از چهره‌های برجسته تاریخ فلسفه و از منطقدانان بزرگ قرن هفتم بود که در بغداد زندگی میکرد و در سال ۶۸۳ هـ. ق. بدرود حیات گفت. وی در شرح خود بر کتاب *تلویحات* شیخ اشراق که در سال ۶۶۹ هـ. ق. به پایان رسید و نیز در اثر عمده و مستقل فلسفی خویش با نام *الجديد في الحكمة* و در رساله *في النفس والحكمة* بر روش اشراقی تأکید داشته، اما تکیه بیشتر وی بر جنبه‌های بحثی و استدلالی و فلسفی مکتب اشراق است و کمتر به جنبه‌های شهودی و تمثیلی و نمادین آن توجه کرده است.

اهمیت ابن کمونه در ارتباط با فلسفه اشراق از سه جهت است: یکی اینکه وی با تمام آثار شیخ اشراق کاملاً آشنا بوده و بر آنها تسلط ویژه داشته و همواره میتواند از کل آثار او شواهدی دال بر آنچه ادعا داشته ارائه دهد. پیداست که چنین توانمندی برای تشریح و تبیین عبارات موجز و دشوار شیخ اشراق بسیار کارساز است.^(۲۹)

دیگر اینکه ابن کمونه بیشتر بر جنبه بحثی و استدلالی و فلسفی مکتب اشراق تأکید داشته و حتی مؤلفه‌های نمادین و تمثیلی این مکتب را براساس زبان فلسفی متعارف توضیح میدهد و تلاش دارد بگونه‌یی معارف اشراقی را بیان کند که راحتتر مورد پذیرش فیلسوفان قرار گیرد و بدین سبب از میان آثار سهروردی کتاب *تلویحات* را که جنبه استدلالی آن بیشتر است، شرح کرده است.^(۳۰) ابن کمونه در شرح

تلویحات انگیزه خود از نگاشتن این شرح را بازگشت به جنبه نظری و بحثی، همان چیزی که سهروردی باجمال و اشارت از آن گذشته است، معرفی میکند.^(۳۱)

جهت سوم آنکه ابن کمونه در اثر عمده و مستقل خویش بنام *الکاشف* و یا *الجدیدی* / *الحکمة* بسیاری از آراء و انظار شیخ اشراق را پذیرفته است؛ از جمله وجود را اعتباری و ماهیت را اصل دانسته،^(۳۲) قاعده امکان اشرف را پذیرفته،^(۳۳) تعدد عالم و تعدد موجودات آن و تقسیم عقل به عقول طولیه و متکافئه را قبول کرده،^(۳۴) وجود ارباب انواع و مثل را توجیه نموده،^(۳۵) نقش تأثیر انعکاس انوار عقول را تبیین کرده^(۳۶) و ظلمت و تاریکی عالم ماده را پذیرفته است و...^(۳۷)

۴. جلال الدین دوانی: فیلسوف بزرگ سده نهم و دهم، محمد بن اسعد جلال الدین دوانی در سال ۸۳۰ هـ. ق در دوان از قرای کازرون زاده شد و در سال ۹۰۸ هـ. ق زندگی را بدرود گفت.^(۳۸) او نه فقط در عصر خود دانشور بزرگ و مرجع علمی برای محققان بود، بلکه پس از ارتحالش نیز اندیشه‌های بلند وی در محافل علمی مورد تجلیل و ستایش قرار گرفت و نه تنها فیلسوفان بزرگی چون میرداماد و ملاصدرا از او تأثیر پذیرفتند، بلکه اربابان فقه و حدیث چون علامه مجلسی نیز بدو استناد جستند.^(۳۹) بگفته مؤلف *ریحانة الادب*، دوانی در تمام علوم متداول بخصوص عقلیات تقدم داشته و مرجع استفاده افاضل روم و خراسان و ترکستان بوده است.^(۴۰)

اهمیت دوانی از سه جهت است: یکی از جهت فراوانی و تنوع تألیف است. وی در زمینه منطق، فلسفه، کلام، هیئت، هندسه، تفسیر، فقه، اصول، حدیث و اخلاق آثار مفیدی از خود بجای گذاشته و تعداد آثار وی حدود نود اثر میباشد.^(۴۱)

جهت دوم اینکه علامه دوانی از معدود اندیشمندانی است که در اندیشه‌های بلند و متعالی شیخ اشراق به تأمل پرداخت و از این طریق توانست به دریای بیکران حکمت اشراق در جهان اسلام اتصال پیدا کند. وی بر کتاب *هیکل النور* سهروردی شرح مفصلی با نام *شواکل الحور فی شرح هیکل النور* نوشت^(۴۲) و در پایان این کتاب، ایده و آرزوی خود را اینگونه اظهار داشت: اگر پروردگار متعال عمری عنایت کند و مقدرات ایجاب کند و اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی آرام شود و هرج و مرج و آشوب و ناامنی نباشد، شرحی بر *حکمة الاشراق* مینویسم تا چشمها روشن گردد و با نشر شکوفه‌های انوار آن ذائقه‌ها معطر گردد.^(۴۳)

خواند میر مؤلف کتاب *حیب السیر* میگوید: جلال‌الدین در نجف اشرف بدرخواست شرف‌الدین فتال، متولی روضه مبارکه امیرمؤمنان علی (ع) که خود نیز مردی دانشمند بود، حکمت اشراق را تدریس کرد و *رساله الزوراء* را در حالی که مقابل ضریح مطهر ایستاده بود نوشت و در آن میان حکمت بحثی و ذوقی جمع کرد.^(۴۴)

بررسی *رساله الزوراء* نشان میدهد که جلال‌الدین دوانی تا چه اندازه از فلسفه مشائی فاصله گرفته و به مشرب اشراق و گاه عرفان گرایش پیدا کرده است. کسانی که با حکمت متعالیه صدرالمتألهین شیرازی آشنایی دارند، بخوبی میدانند که ملاصدرا تا چه اندازه از *رساله زوراء* استفاده کرده است، بلکه حتی باید گفت *رساله الزوراء* با حجم کوچک و اوراق اندکی که دارد، در پیدایش جریان مکتب فلسفی اصفهان، یعنی نظریه جمع میان برهان و عرفان و قرآن بسیار مؤثر بوده است.^(۴۵)

جهت سوم این است که علامه دوانی نه تنها به آموختن و اندوختن اندیشه‌های فیلسوفان بسنده نکرد، بلکه در اندیشیده‌ها نیز اندیشه کرد و به خلاقیت و نوآوری در ساحت عرفان و فلسفه دست یافت و در مواردی آراء عارفان و فیلسوفان را نقد کرد و رأیی فرازمندتر از آنچه آنان اظهار کرده بودند، ارائه داد؛ بعنوان نمونه خاتم ولایت مطلقه الهیه را حضرت مهدی (عج) و خاتم ولایت محمدی را امیرمؤمنان علی (ع) دانست^(۴۶) و درباره وجوه براهین اثبات واجب پس از بیان آراء حکیمان و استوار ساختن آنها به نقض و ابرام و تکمیل و متممشان پرداخت.^(۴۷)

۵. نظام‌الدین هروی: محمد شریف نظام‌الدین هروی مؤلف مهمترین ترجمه و شرح فارسی *حکمة الاشراق* بنام *انواریه* است. این اثر در سال ۱۰۰۸ ه. ق تألیف شد و مشتمل بر ترجمه و شرح مقدمه کتاب *حکمة الاشراق* و مباحث فلسفی آن (القسم الثانی) است، اما آنچه در قسم اول آمده چون مباحث منطقی است و بمنزله مقدمات مباحث اصلی بشمار می‌آید، ترجمه و شرح نشده است.

زندگینامه هروی در دست نیست، اما نام و نشان او به هرات انتساب دارد و از شرح او میتوان دریافت که وی با علوم ریاضی آشنا بوده و طبیعیات و الهیات حکمت مشائی میدانسته و به علم عرفان و تصوف دلبستگی تام داشته و مکاتب فلسفی هند را میشناخته و با حکیمان هندی در ارتباط بوده است.^(۴۸)

هنری گُربن برجسته‌ترین مفسر غربی حکمت اشراق در مقدمه خود بر مجموعه دوم *مصنفات شیخ اشراق* از *انواریه* نام برده و آن را فراتر از یک ترجمه دانسته و بعنوان شرح *حکمة الاشراق* بحساب آورده است.^(۴۹) اهمیت این شرح فارسی از دو جهت است: یکی از جهت تطبیق و مقایسه حکمت اشراق با عرفان و تصوف است. هر دو بطور گسترده تلاش نموده که مباحث حکمت اشراق را با رهاورد عرفان و تصوف تطبیق و مقایسه کند و در آغاز کتاب این ایده را بصراحت بیان میکند که اکثر معارف اشراقی با آنچه مشایخ اسلام و صوفیان عالی‌مقام بعد از مجاهدت نفسیه و ریاضات بدنیه مشاهده نموده‌اند، مطابق است^(۵۰) و در بسیاری از موارد در متن او این جمله را مشاهده میکنیم که این مطلب اشراقی مطابق است با آراء مشایخ صوفیه و یا این استدلال مؤید آراء عرفانی است.^(۵۱) پیداست این روش در مطالعه و بررسی عرفان تطبیقی بسیار مفید است.

جهت دوم اینکه هر دو در *انواریه* تلاش کرده معارف اشراقی را با نظامهای فلسفی و عرفانی هندی مقایسه کند، از جمله مقایسه عوالم اربعه در مشرب اشراقی (عالم انوار قاهره، عالم انوار مدبره، عالم اشباح و عالم طبیعت) با عوالم اربعه آدویتای هندی.^(۵۲) یا تطبیق کثرت عقول مجرده اشراقی با کثرت عقول مجرده حکمای هند،^(۵۳) انتقال نفوس کامله به عالم نور بنابر مسلک اشراق و انتقال نفوس کامله به اجرام افلاک و...

۶. میرداماد: میرمحمد باقر شمس‌الدین حسینی استرآبادی مشهور به میرداماد و ملقب به استاد البشر و المعلم الثالث، فیلسوف و فقیه و محدث بزرگ قرن دهم در سال ۹۶۹ ه. ق در استرآباد زاده شد و در سال ۱۰۴۱ ه. ق در نجف اشرف بدرود حیات گفت و در جوار مولای متقیان علی(ع) به خاک سپرده شد.

میرداماد فیلسوفی مبتکر، نوآور و صاحب مکتب است و بیت‌دید اگر وجود چنین شخصیتی نبود، مکتب فلسفی اصفهان با این ویژگیها وجود نداشت و هرگز عقل و شهود در دامان پُر مهر وحی و نقل به این اندازه گسترش و عمق پیدا نمیکرد و تأمل عمیق در روایات معصومین(ع) تا بدین پایه نمیرسید.

اهمیت میرداماد در جهات عدیده است از جمله:

1. Advaita

الف) جامعیت؛ میرداماد از نواغ و نوادر جهان اسلام و جامع علوم زمان خود بود که در حکمت و فلسفه، عرفان، ریاضی، علوم ادبی، فقه، اصول، حدیث، تفسیر و فنون غریبه صاحب‌نظر بود. درباره کمالات معنوی او هم گفته‌اند که میرداماد در تعبدیات، صفای باطن، باریابی به مرحله کشف و شهود، رخداد خلسه‌های پی‌درپی و خلع روح از بدن و غرق در عالم معنا شدن کم‌نظیر بوده است.^(۵۴)

آثار میرداماد حدود پنجاه اثر است که در میان آنها پنج اثر وی از اهمیت بیشتری برخوردارند که عبارتند از: *القبسات*، *الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه*، *الافق المبین*، *الصراط المستقیم* و *تقویم الایمان*.^(۵۵)

ب) حکمت معنوی یمانی: میرداماد بنیانگذار حکمت معنوی یمانی است؛ این نام برگرفته از حدیث پیامبر (ص) است.^(۵۶) میرداماد، خود حکمت یمانی را برای نظام فلسفی خویش برگزید.^(۵۷) شاخصترین عنصر حکمت یمانی، عنصر اشراق و کشف و شهود و تجربه‌های درونی و ذوقی است و آنچه مسلم است، این است که میرداماد در ترسیم نظام فلسفی خویش تحت تأثیر حکمت اشراق بوده است. این تأثیرپذیری بمیزانی است که وی در نامگذاری آثار خویش از واژه‌های اشراقی چون *القبسات*، *الجذوات*، *الایماضات*، *التشریفات*، *الافق المبین*، *شرق الانوار* استفاده کرده است و برای عناوین فصول کتب و آثار خویش کلماتی چون *قَبَس*، *جذوه*، و *میض*، و *مضه* و... را انتخاب نموده^(۵۸) و *تخلص شعری خود را «اشراق»* قرار داده است^(۵۹) و مهمترین کتاب فلسفی خود، *قبسات*، را با دعای نور بپایان رسانده است؛ «اللهم اهدنی بنورک لنورک و جللنی من نورک بنورک یا نورالسموات والارض یا نورالنور یا جاعل الظلمات والنور یا نوراً فوق کل نور...»^(۶۰) همه اینها حاکی از شدت شیفتگی میرداماد نسبت به حکمت اشراق و میزان نفوذ اندیشه و نگرش شیخ اشراق در وی می‌باشد.

از همه مهمتر برگزیدن روش اشراقی است که بیش از بحث و برهان و استدلال بر کشف و شهود تأکید دارد و بر این باور است که بیشتر باید به احوال و مقامات باطنی و درونی توجه گردد و در اندیشه دستیابی به تجربه‌های معنوی باید تلاش شود و راه آن در آمیختن تفکر فلسفی، اندیشه عرفانی و تأمل قرآنی و حدیثی است. میرداماد در آثار اصلی خود به این روش وفادار مانده و با ترکیب و تلفیق روش بحثی و استدلالی با شیوه ذوقی و شهودی و عرضه این دو به محضر قرآن و حدیث، بوضوح حکمت یمانی معنوی شیعی را نشان داده است.

۲۱



نکته درخور توجه این است که علاوه بر تأثیر عمیق اندیشه اشراقی در حکمت معنوی تشیع، نتیجه‌ی بس فرازمنند نیز حاصل شد و آن اینکه تأمل در آیات و روایات و احادیث معصومین(ع) و آگاهی از مضامین و معانی بلند و متعالی آنها افقهای تازه‌ی را پیش روی دانشوران حکمت در جهت اندیشیدن در اندیشه‌های فلسفی و بررسی یافته‌های عرفانی فراهم آورد و آنان را با نکات بدیع و نو آشنا ساخت. همین نتیجه بعنوان یک جریان فکری در میان شاگردان میرداماد باقی ماند و اندیشه‌های آنان را جهت داد. صدرالمآلهین شیرازی تحت تأثیر این جریان فکری، فلسفه خود را در آئینه آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت(ع) مشاهده کرد و پرچم سرفراز جمع میان برهان و عرفان و قرآن را به اهتزاز درآورد و حکمت معنوی یمانی تشیع را با درخشش و فرازمنندی بیشتر بنام حکمت متعالیه در جهان اسلام بنیانگذاری کرد.

بنابراین باید توجه داشت که میرداماد و ملاصدرا علاوه بر اینکه فیلسوفند، مفسر و محدث نیز بشمار می‌آیند و پس از این دو نیز هر فیلسوفی که در جهان تشیع درخشید، چنین بود و با توجه به وثاقت و ژرفایی و جامعیت این روش ما اذعان داریم که این روش همواره باقی میماند.

ج) حضور سیاسی: با نگاهی اجمالی به تاریخ حکما و عرفا درمی‌یابیم که عموم آنها از حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی امتناع داشتند و گوشه عزلت و انزوا برمیگزیدند و تنها به تدریس، تألیف و ارشاد میپرداختند. از برجستگیهای میرداماد حضور جدی وی در صحنه‌های سیاسی اجتماعی جامعه خویش است. او حتی گاه پا را فراتر میگذاشت و نسبت به سرنوشت کشورهای مسلمان دیگر نیز حساسیت نشان میداد. نمونه آن نامه‌ی است که میرداماد در ضمن آن، علمای بغداد را به حضور بیشتر در صحنه اجتماع و نقش داشتن در تصمیم‌گیریهای حاکمان خود ترغیب کرده و راهکارهای عملی به آنها توصیه نموده است.^(۶۱)

نکته درخور توجه، برخوردار بودن میرداماد از لیاقت و درایت و سیاستی است که در دستگاه حکومتی صفوی نفوذ کند و در بسیاری از تصمیم‌گیریهای مملکتی نقش تعیین کننده داشته باشد و شاه‌عباس در مهمترین مسائل با او مشورت کند تا از این رهگذر جامعه اسلامی از خطرهای بسیاری حفظ شود و زمینه‌های رشد و کمال فراروی مردم گشوده گردد و تمدن و فرهنگ اسلامی شیعی رونقی دوباره یابد.^(۶۲)

ب) تأثیر پذیرفتگان مکتب اشراق

گروه دوم از فیلسوفان پس از شیخ اشراق کسانی هستند که از اندیشه اشراقی تأثیر پذیرفته‌اند، اما بعنوان فیلسوف اشراقی شهرت ندارند. در اینجا به نام برخی از این اندیشمندان بسنده میکنیم:

۱. **خواجه نصیرالدین طوسی** (ف. ۶۷۲ ه.ق): اندیشمند بزرگ جهان اسلام، فیلسوف، متکلم، ریاضیدان و منجم بزرگ، خواجه طوسی هرچند شارح متن رسمی فلسفه مشائی، یعنی *الاشارات و التنبیهات* است، اما نشان اندیشه‌های شیخ اشراق در آثار او چیزی نیست که باسانی بتوان از آن گذشت؛ از جمله جایگاه ویژه‌ی که وی برای علم حضوری و شهودی قائل است،^(۶۳) مخالفت او با رأی ابن‌سینا درباره علم خداوند و نگاه اشراقی وی به این مسئله،^(۶۴) تفسیر خاص اشراقی درباره قاعده الواحد،^(۶۵) انکار هیولی،^(۶۶) و ...

دیدگاه خواجه در این موارد نشان از آن دارد که وی در شمار مشائیان محض قرار ندارد. فیلسوف معاصر، سیدجلال‌الدین آشتیانی در اینباره میگوید: برخی بر این باورند که شرح *حکمة الاشراق* قطب‌الدین شیرازی تقریر درس (درس گفته‌ها) *حکمة الاشراق* خواجه نصیرالدین طوسی است.^(۶۷)

۲. **علامه حلی** (ف. ۷۲۶ ه.ق): حسن بن یوسف بن المطهر مشهور به علامه حلی شخصیت بارز و برجسته جهان تشیع که در نشر و گسترش و عمق‌بخشی فقه شیعه پیشاهنگ است، نه تنها در علوم نقلی صاحب‌نظر و دارای آثار بسیار است، بلکه در علوم عقلی نیز آثار گرانبغلی از خود به یادگار گذاشته است. در میان آثار فلسفی علامه حلی که به ۲۳ اثر میرسد، چهار اثر در ارتباط با حکمت اشراق است: *کشف‌المشکلات فی کتاب التلویحات*، *حل‌المشکلات من کتاب التلویحات*، *المقاومات* و شرح *حکمة الاشراق*.^(۶۸) بتردید این آثار نشان از نوع نگرش و چگونگی اندیشه فلسفی علامه حلی

دارند که برای آثار شیخ اشراق حساب ویژه باز کرده است.

۳. **سیدالسند** (ف. ۹۰۳ ه.ق): میرصدرالدین محمد حسینی دشتکی وارث مکتب فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی و سرسلسله مکتب فلسفی شیراز است.^(۶۹) ملاصدرا از وی بعنوان *السیدالعظیم*، بعضی *الاذکیاء*، بعضی *الاساجد* و بعضی *المدققین*



یاد میکند^(۷۰) و در کتاب *الاسفار الاربعه* دیدگاههای او را با انظار خودش نزدیک دانسته است.^(۷۱) پیداست همین امر حکایت از آن دارد که سیدمیرصدرالدین دشتکی در شمار مشائیان محض قرار نمیگیرد و از اندیشه‌های اشراقی نیز تأثیر جدی پذیرفته است.

۴. **میرغیاث‌الدین منصور دشتکی** (ف. ۹۴۸ ه. ق.): او فرزند برومند سیدصدرالدین بود که در علوم عقلی و نقلی استادی برجسته بود و در فلسفه مشاء و اشراق تبخّر تام داشت. وی شرحی بنام *اشراق هیاکل النور* بر کتاب *هیاکل النور* سهروردی نوشت و در جهت اشاعه و ترویج فلسفه اشراق گام برداشت. نکته درخور توجه این است که غیاث‌الدین دشتکی در این کتاب، آراء و انظار جلال‌الدین دوانی را نقد و بررسی کرده و او را غیر آشنا به فلسفه اشراق معرفی نموده است. اینها همه حاکی از تأثیرپذیری وی از فلسفه اشراق است.^(۷۲)

۵. **ملاصدرا** (ف. ۱۰۵۰ ه. ق.): صدرالدین محمدبن ابراهیم قوامی شیرازی مشهور به ملاصدرا بزرگترین نظریه‌پرداز فلسفه الهی و بنیانگذار حکمت متعالیه و دارای تألیفات بسیار ارزشمند و گرانسنگ در فلسفه، حدیث و تفسیر است که تأثیر این مکتوبات بر تاریخ اندیشه اسلامی شگرف و جاودانه میباشد. بدون تردید ملاصدرا از حکمت اشراق بهره برده و از آموزه‌های آن تأثیر پذیرفته است. شواهدی که بر این امر دلالت دارند، عبارتند از:

الف) وحدت نظر ملاصدرا با شیخ اشراق در بسیاری از مبانی مهم فلسفی؛ مثل اتحاد عاقل و معقول،^(۷۳) اعتقاد به مثل نوریه،^(۷۴) چگونگی علم خداوند،^(۷۵) حقیقت علم و معرفت،^(۷۶) وجود ذهنی^(۷۷) و ...

ب) وحدت روش؛ ملاصدرا همانند شیخ اشراق معتقد است که دستیابی به معارف و حقایق باید از طریق درآمیختن بحث و کشف باشد و باید شیوه حکیمان مشائی با طریقه اشراقیون جمع گردد و هر دو با هم و در کنار هم باشند.^(۷۸)

ج) انتقاد مشترک ملاصدرا و شیخ اشراق نسبت به فلسفه مشاء؛ صدرالمتألهین اندیشه مشائی را در ارتباط با بسیاری از مباحث نپذیرفته، اما در مقابل، آموزه‌های اشراقی را ارج نهاده است.

د) نوشتن تعلیقه بر شرح *حکمة الاشراق* و بررسی مباحث شیخ اشراق و

قطب‌الدین شیرازی.

ه) استفاده از آثار اشراقیون و نقل مطالب آنها؛ مثل *حکمة الاشراق*، *رسالة الزوراء* و *قبسات*.

و) استفاده از محضر درس یکی از پیروان شیخ اشراق؛ چنانکه پیش از این یادآور شدیم، میرداماد پیرو شیخ اشراق بود و هم او بود که مکتب فلسفی اصفهان را بوجود آورد و شاگرد برجسته او ملاصدرا از کسانی است که در همین مکتب پرورش یافت. ز) ارادت خاص ملاصدرا به شیخ اشراق؛ ملاصدرا هرگاه نام شیخ اشراق را می‌آورد، با این تعابیر از او یاد میکند: *الشیخ الالهی صاحب الاشراق*^(۷۹)، *الشیخ المتأله*^(۸۰)، *الشیخ المفید الشهید*^(۸۱) و او را برخوردار از صفای باطن و مکاشفات متعالی و کتاب او را بعنوان نور چشم اصحاب معارف و مکاشفات توصیف میکند.^(۸۲)

بنابراین، صدر المتألهین شیرازی از حکمت اشراق بهرمنند بوده و بتردید از آن تأثیر پذیرفته است، اما اینطور نیست که همه آموزه‌های اشراقی را پذیرفته باشد و متعبد به این نگرش باشد، زیرا میدانیم که فلسفه ملاصدرا مرکب از فلسفه مشاء و اشراق و عرفان نیست؛ بلکه خود روش مستقل و خاصی دارد و اندیشه‌های دیگر در طریق خاص او هضم شده است.

۶. **حکیم سبزواری** (ف. ۱۲۸۸ ه. ق): هادی بن مهدی سبزواری، نامدارترین فیلسوف سده سیزدهم هجری است که دارای آثار برجسته‌یی از جمله منظومه، *تعلیقات اسفار*، *شرح الاسماء الحسنی*، *شرح مثنوی* و... میباشد. وی علاوه بر اینکه بسیاری از آموزه‌های اشراقی را در منظومه به نظم درآورده است،^(۸۳) در مقام مقایسه و ارزیابی میان نظریه ملاصدرا و نظریه شیخ اشراق از تعبیری دقیق، روشن‌گر و حساب شده استفاده کرده که میتوان از این تعابیر جایگاه رفیع شیخ اشراق و میزان توجه حاجی سبزواری را به وی استناد کرد؛ مثلاً در بحث ابصار، نظریه ملاصدرا را برجسته و استوار و مناسب با مقام تعلیم و تعلم دانسته، اما نظریه شیخ اشراق را در اینباره نظریه‌یی برتر و گوهری گرانبها و نایاب و دست‌نیافتنی توصیف کرده و آن را حاکی از مقام بلند علمی نظریه‌پرداز دانسته است.^(۸۴) بهر حال با اینکه همه آثار و افکار حاجی سبزواری پیرامون افکار صدر المتألهین شیرازی است، اما بتردید وی نسبت به آموزه‌های اشراقی نیز عنایت ویژه داشته است.

۲۵



سال اول، شماره سوم
زمستان ۱۳۸۹

تأثیر اندیشه سهروردی بر آراء فیلسوفان مسلمان

ناگفته نماند غیر از این بزرگان، کسانی چون ملاعبدالرزاق لاهیجی، علوی عاملی اصفهانی، قاضی سعید قمی، محمد نعیم طالقانی نیز از حکمت اشراق تأثیر پذیرفته‌اند و این مقال را مجال پرداختن به آنها نیست.

جمع‌بندی

فیلسوفان پس از شیخ اشراق به دو گروه تقسیم میشوند؛ برخی بعنوان فیلسوف اشراقی شهرت دارند و برخی نیز هرچند به این عنوان شهرت ندارند، اما از اندیشه اشراقی تأثیر پذیرفته‌اند. در این پژوهش از هر دو گروه بحث بمیان آمد و به آثار هر دو گروه در حوزه فلسفه اشراقی اشاره شد.

نتیجه‌ی که از این پژوهش میتوان گرفت، این است که میتوان ادعا کرد پس از شیخ اشراق کمتر فیلسوفی بوده که اشراقی نباشد یا تمایل به فلسفه اشراق نداشته باشد. نمونه بارز آن فیلسوفان مکتب فلسفی شیراز و اصفهان؛ یعنی جلال‌الدین دوانی، میرصدرالدین دشتکی، میرغیاث‌الدین دشتکی، میرداماد، ملاصدرا و فیض کاشانی است که اندیشه خود را براساس جمع میان برهان، اشراق و قرآن یعنی همراهی عقل و کشف و نقل استوار کرده‌اند و به حکمت بحثی و استدلالی صرف اکتفا ننموده‌اند.

پی‌نوشتها:

۱. شیخ اشراق، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۰: «و هذا سیاق آخر... و لم یحصل لی اولاً بالفکر بل کان حصوله بامر آخر».
۲. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، شرح حکمة الاشراق، مقدمه، ص ۶.
۳. شهرزور منطقه وسیعی است واقع میان همدان و اربل که زوربن ضحاک آن را احداث کرده است و مردمان آن ناحیه شیعه زیدی و زبان آنان کردی است. (معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۱۲ و نیز ر.ک: دائرةالمعارف علمی، ج ۱۱، ص ۱۷۷).
۴. شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، مقدمه مصحح، ص ۲۵.
۵. همو، رسائل الشجرة الالهيه، ج ۳، ص ۶۹۹.
۶. همو، شرح حکمة الاشراق، ص ۵۰، پاورقی ش ۳۴.
۷. همو، نزهة الارواح و روضة الافراح، بنقل از مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ص ۱۵.
۸. نزهة الارواح، ص ۴۵۸.
۹. شرح حکمة الاشراق، ص ۷.
۱۰. همان، ص ۵۶، ۶۱.
۱۱. میرداماد، القیسات، ص ۱۰۳.
۱۲. همان، ص ۱۶۳.

۱۳. همان، ص ۳۷۲ - ۳۷۴.
۱۴. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۱۸۱.
۱۵. همان، ج ۵، ص ۱۷.
۱۶. همان، ج ۱، ص ۱۱۵.
۱۷. همان، ج ۷، ص ۲۴۵.
۱۸. رسائل الشجرة الالهيه، ج ۳، ص ۶۶۸ - ۷۰۰.
۱۹. همان، ص ۶۳۲ - ۶۶۸.
۲۰. همان، ج ۱، ص ۴۷۵ - ۶۰۹.
۲۱. شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، ص ۲۸ و ۲۹.
۲۲. همان، ص ۲۹.
۲۳. همان، ص ۲۹ و ۳۰.
۲۴. قطب‌الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق، مقدمه، ص ۱۴ - ۲۱.
۲۵. همان، ص ۲.
۲۶. همان، ص ۵، ۲۷ - ۳۰.
۲۷. همان، ص ۵.
۲۸. همان، ص ۵۳۸ و ۵۳۹.
۲۹. نصر، سید حسین، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۳، ص ۳۳۱، ۳۴۷ - ۳۵۸؛ ابن کمونه، الجدید فی الحکمة، مقدمه.
۳۰. همانجا.
۳۱. شرح تلویحات ابن کمونه، بنقل از تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۲، ص ۳۶۴.
۳۲. الجدید فی الحکمة، ص ۳۶۱.
۳۳. همان، ص ۴۵۰.
۳۴. همان، ص ۳۹۸.
۳۵. همان، ص ۳۹۹.
۳۶. همان، ص ۴۵۰.
۳۷. همان، ص ۳۲۷.
۳۸. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۳۴؛ القسطنطنی، مصطفی، کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۴۰؛ خواند میر، غیاث‌الدین، حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۰۵.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۳۳، ۲۸۹؛ ج ۵۴، ص ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۹۴، ۲۹۵ و ۲۹۹.
۴۰. مدرس، میرزا محمدعلی، ریحانة الادب، ص ۲۳۰-۲۳۵.
۴۱. دوانی، جلال‌الدین، سبع رسائل، مقدمه مصحح، ص ۳۲-۴۱؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۳۷؛ دوانی، علی، شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی، ص ۱۵۱، ۱۶۹.
۴۲. دوانی، جلال‌الدین، ثلاث رسائل، رساله شوائل الحور، ص ۱۰۰-۲۶۱.
۴۳. همان، ص ۲۵۶.
۴۴. حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۰۵.
۴۵. سبع رسائل، (رساله الزوراء)، ص ۱۷۱ - ۱۸۴.
۴۶. بصری، عبدالله، حدیث اندیشه، ص ۴۸۳، بنقل از دوانی، جلال‌الدین، اندیشه سیاسی، ص ۲۶.
۴۷. سبع رسائل، (رساله اثبات الواجب القدیم)، ص ۷۰.
۴۸. هروی، نظام‌الدین، انواریه، ص ۱، ۱۴، ۱۵، ۱۵۰، ۲۱۲، ۲۴۵.
۴۹. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، دیباچه.
۵۰. انواریه، ص ۱.

۵۱. همان، ص ۷۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱ و ۲۳۸.
۵۲. نصر، سید حسین، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۲۶.
۵۳. انواریه، ص ۳۵.
۵۴. میرداماد، تقویم الایمان، مقدمه مصحح، ص ۳۰ - ۵۰.
۵۵. همان، ص ۹۴ - ۱۱۵.
۵۶. حدیث مشهور: «الایمان یمانى و الحکمة یمانیه».
۵۷. میرداماد، الصراط المستقیم، ص ۳، مقدمه المصنف.
۵۸. قیس بمعنای اخگر و پاره آتش، میض و مضه بمعنای درخشش برق، جذوه بمعنای پاره آتش و تشریق بمعنای تابش و درخشش آمده است.
۵۹. بعنوان نمونه این رباعی:
- اشراق، دل از غم بتان شاد مکن
این دیر بلا را سر آبدی نیست
- بتخانه به سنگ کعبه آباد مکن
گو بر سرسیل خانه بنیاد مکن
۶۰. القیسات، ص ۴۸۳ و ۴۸۴.
۶۱. تقویم الایمان، به مقدمه علی اوجیبی، ص ۸۷.
۶۲. همان، ص ۸۹ - ۹۱.
۶۳. شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، (نمط نهم)، نمط العارفین.
۶۴. همان، نمط هفتم.
۶۵. همان، ص ۲۴۴.
۶۶. طوسی، خواجه نصیر، تجرید الاعتقاد، ص ۱۱۲.
۶۷. آشتیانی، سیدجلال الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی، ج ۳، ص ۱۶.
۶۸. حسینی مرعشی شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، مقدمه آیت الله نجفی مرعشی.
۶۹. کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، ص ۴۷۳.
۷۰. الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۸۶؛ ج ۱، ص ۴۱۵، ۵۹؛ رسائل فلسفی، ص ۱۷۱.
۷۱. الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۵۹، ۳۱۵، ۳۲۱، ۴۱۵؛ ج ۵، ص ۲۸۲؛ ج ۶، ص ۸۱.
۷۲. نصر، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۲، ص ۳۲۸.
۷۳. الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۲۷۸.
۷۴. همان، ج ۲، ص ۴۶؛ ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۱۵۹.
۷۵. همان، ص ۱۲۷.
۷۶. همان، ج ۳، ص ۲۷۰.
۷۷. الشواهد الربوبیه، ص ۲۲.
۷۸. ملاصدرا، المبدء و المعاد، ص ۲۷۸؛ الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۱.
۷۹. المبدء و المعاد، ص ۱۲۵-۱۵۵.
۸۰. همان، ص ۲۹۳.
۸۱. همانجا.
۸۲. همان، ص ۲۹۳.
۸۳. سبزواری، ملاهادی، منظومه، ص ۱۰، ۴۰، ۵۴، ۳۸، ۱۲۳.
۸۴. الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۱۷۹ و ۱۸۰، پاورقی ۳؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱ ص ۲ و ۳.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، جلال‌الدین، *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۳. آغابزرگ تهرانی، آغابزرگ، *طبقات اعلام الشیعه*، انتشارات دانشگاه تهران، بی‌تا.
۴. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۶.
۵. ابن کمونه، سعد بن منصور، *الجديد فی الحکمة*، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۷.
۶. ابن سینا، *الاشارات والتنبیها*، تهران، انتشارات فارابی، ۱۳۶۰.
۷. اعلمی، محمدحسین، *دائرة المعارف*، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۳ ق.
۸. الحموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
۹. القسطنطینی، مصطفی، *کشف الظنون*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. حسینی مرعشی شوشتری، قاضی نورالله، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، مکتبه آیه‌الله المرعشی، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، تهران، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۵۶.
۱۲. خواندمیر، غیاث‌الدین، *تاریخ حبیب السیر*، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۸۰.
۱۳. دوانی، جلال‌الدین، *سبع رسائل*، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
۱۴. _____، *ثلاث رسائل (رساله شوکل الحور)*، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. سبزواری، ملاهادی، *شرح منظومه حکمت*، قم، نشر دارالعلم، قم، ۱۳۶۶.
۱۶. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران، ۱۳۷۲.
۱۷. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، *شرح حکمة الاشراق*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۸. _____، *رسائل الشجرة الالهیه*، ج ۱ و ۲ و ۳، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
۱۹. _____، *نزهة الارواح و روضة الافراح*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۲۰. شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود، *شرح حکمة الاشراق*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۱. _____، *شرح حکمة الاشراق همراه تعلیقات ملاصدرا*، ج ۱، تهران انتشارات حکمت، ۱۳۸۸.
۲۲. کربن، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، مترجم جواد طباطبایی، تهران، نشر کویر، ۱۳۷۳.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۲۴. مدرس، محمدعلی، *ریحانة الادب*، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۷۴.
۲۵. ملاصدرا، *الاسفار الاربعة*، انتشارات مصطفوی، قم، بی‌تا.
۲۶. _____، *المبدأ و المعاد*، ج ۲، به تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، زیر نظر استاد سید محمد خامنه‌ای، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
۲۷. _____، *الشواهد الربوبیه*، به تصحیح و تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد، زیر نظر استاد سید محمد خامنه‌ای، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
۲۸. میرداماد، *القیسات*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۲۹. _____، *تقویم الایمان*، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
۳۰. _____، *الصراط المستقیم*، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
۳۱. نصر، سیدحسین، *تاریخ فلسفه اسلامی*، تهران، ج ۳، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶.
۳۲. هروی، محمدشرف نظام‌الدین، *انواریه*، تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳۳. یوسفی‌راد، مرتضی، *اندیشه سیاسی جلال‌الدین دوانی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.





پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۰



سال اوله شماره سوم
زمستان ۱۳۸۹